**مناظره خزان و بهار**

**نویسنده : آل داود، سید علی**

ریاض‏الافکار در توصیف خزان و بهار. تألیف یارعلی تبریزی. به تصحیح نصراللّه‏ پورجوادی. مرکز نشردانشگاهی. تهران 1382 ش. 153 ص.

مناظره‏گویی و مناظره‏سازی یکی از وجوه مورد توجه ادیبان و شاعران زبان فارسی از دیرباز تا ادوار اخیر بوده است. نخستین شاعری که قدم در این عرصه نهاد، اسدی طوسی است. وی پنج مناظره سرود که اکنون ابیات معدودی از آنها برجای مانده است. آخرین سراینده ناموری که در این مقوله طبع‏آزمایی کرده پروین اعتصامی است که بخش عمده دیوان او شامل منظومه‏هایی کوتاه مختص گفتگو میان اشیاء بی‏جان با همدیگر است. طبعا شاعر از این گفتگوها قصد دارد به نتایج اخلاقی مورد نظر خود دست یابد.

پس از اسدی طوسی، هرچند اثر مهم و برجسته‏ای در این زمینه پیدا نشد، اما در میان فهارس نسخ خطی و تذکره‏ها عناوین متعدد کتب منظوم و منثور مناظره دیده می‏شود، از جمله به عناوین زیر می‏توان اشاره کرد: «مناظره اصحاب شیخ عقل با اعوان سلطان عشق»، «مناظره وهم با عقل»، «مناظره وهم و خیال»، «مناظره سمع و بصر»، «مناظره و مقابله عاشق و معشوق»، «مناظره رزم و بزم». این چند نوشته که همه آنها در مقولات عرفانی است نوشته صاین‏الدین ترکه است. «مناظره مه و قمر»، «مناظره تیغ و قلم»، «مناظره آب وآتش» از منیر لاهوری

[درگذشته 1054]، «مناظره بغداد و اصفهان» از کمال اصفهانی، «مناظره تیغ و قلم» از خواجوی کرمانی و «مناظره شطرنج و نرد» از نویسنده‏ای ناشناس. و در زمینه نظم می‏توان به آثار زیر اشاره کرد: «مناظره شمس و سحاب» از خواجوی کرمانی، «مناظره تیغ و قلم» از همو، مناظره «تیغ و قلم» از خواجه مسعود قُمی، «مناظره گوی و چوگان»، و «مناظره شهری و صحرایی». این مناظره‏ها جز معدودی به چاپ نرسیده‏اند. مناظره‏ای خواندنی بین شمشیر و قلم را ایرج افشار در یادگارنامه حبیب یغمایی به چاپ رسانده است. جز اینها با تفحص در فهرستها و مجموعه‏های موجود در کتابخانه‏ها البته می‏توان به دهها منظومه و مثنوی و رساله دیگر در مقوله مناظره و گفتگو دست یافت که ارزشهای متفاوت دارند و ممکن است برخی از آنها متضمن موضوعات تازه و افکار جدید باشد.

\*

رساله بالنسبه کوتاه، اما مفید و ارزنده ریاض‏الافکار در توصیف خزان و بهار که اینک براساس سه نسخه خطی تصحیح و انتشار یافته یکی از مناظره‏های خواندنی است. یارعلی بن عبداللّه‏ تبریزی مؤلف آن از دانشمندان ایرانی اوایل سده دهم است که از تبریز به خاک عثمانی سفر کرده و در آنجا سکونت گزیده است. همزمان با روی کار آمدن صفویه در ایران، به‏رغم آنکه از نظر سیاسی وحدت و ثبات در کشور پدید آمد، به‏سبب عدم توجه پادشاهان نخستین این سلسله به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی گروه زیادی از دانشمندان و شاعران به هند هجرت کردند. در این میان چون سلاطین عثمانی به زبان فارسی علاقه‏مند بودند و برخی چون سلطان سلیم به این زبان شعر می‏سرودند، دسته‏ای از ایرانیان نیز به آن سوی رفتند که در زمره آنان مؤلف ریاض‏الافکار بود. وی پس از ورود به آن کشور مورد اقبال و توجه سلطان سلیم قرار گرفت و ظاهرا نخستین اثر خود را به نام او تألیف کرد. این اثر موسوم به نثراللئالی است و موضوع آن ترجمه «مأة‏کلمه» حضرت امیر به نظم فارسی است. وی در این رساله برای هر کلمه‏ای دو بیت با دیباچه‏ای به نثر فارسی ساخته است. نام نویسنده در این رساله به صورت «یارعلی بن عبداللّه‏ علانوی تبریزی» مذکور است. یارعلی این اثر را در سال 918 ق./ 1512 م. نوشته و به سلطان سلیم اهدا کرده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه ملی ملک موجود است که در همان سال 918 ق کتابت شده و محتملاً دست‏نویس اصلی است (نک. فهرست کتابخانه ملی ملک، ج 4، ص 81 ـ 80).

یارعلی تبریزی ادیب و شاعر برجسته و درجه اوّل نیست. از این‏رو نام او کمتر در تذکره‏ها و آثار ادبی آمده است. لیکن نمونه‏های موجود آثار او دلالت بر تسلط وی بر نگارش نثر پارسی دارد. او چنانکه خود اشاره می‏کند در نگارش ریاض‏الافکار به نوعی قصد نظیره‏سازی بر گلستان سعدی و آثاری از این دست داشته است. وی در این اثر به گوشه‏هایی از حوادث زندگی خود اشاره می‏کند. اما در مجموع آنچه از لابه‏لای این کتاب و مطلب مندرج در ترجمه مجالس‏النفایس از زندگی او به دست می‏آید، مختصر است. حکیم شاه محمد قزوینی که یکی از ترجمه‏های مجالس به قلم اوست مطلبی درباب مراودات یارعلی با شیخ فتح‏اللّه‏ نواده جلال‏الدین دوانی که در بورسه می‏زیسته نقل کرده است.

تبریزی، کتاب ریاض‏الافکار را به سفارش مولانا عبدالقادر، حکمران شهر بورسه، در سال 926 ق/ 1520 م . نوشت. عبدالقادر، امیری فرهنگ‏دوست و دانش‏پرور بود و پیوسته مجالس مناظره میان دانشمندان حاضر در بورسه ترتیب می‏داد. در این زمان در بورسه ادب فارسی رونق داشت و برخی ایرانیان ادیب در این شهر می‏زیستند. جز عبدالقادر، دو شخصیت مهم دیگر عثمانی به یارعلی حُسن نظر داشتند: نخست سلطان سلیمان قانونی که پس از سلیم به سلطنت رسید و سلطانی نامور بود. دوم مصطفی پاشا از سران سپاه آن کشور.

موضوع رساله تبریزی، مناظره خزان و بهار به زبان حال است. زبان حال همان زبان تخیّلی است که اشیاء بی‏جان افکار و تمایلات خود را در قالب آن بیان می‏دارند. اینجا نیز مؤلف اندیشه‏های خود را از زبان بهار و خزان به زبان تمثیل و مناظره بازمی‏گوید. سخن‏پردازی به این شیوه، یعنی گفتگوی اشیاء بی‏جان با هم یا نقل اندیشه‏های شاعر و نویسنده از زبان حیوانات و نباتات، پیشینه‏ای دراز در ادب فارسی دارد، لیکن تا به حال تحقیق منظم و گسترده‏ای درباره آن صورت نگرفته است. مصحح این رساله ضمن بررسی بسیاری از متون ادب فارسی، موادی در مقوله زبان حال از دریای بی‏کران متون نظم و نثر فارسی استخراج و تاکنون چندین مقاله در این موضوع نوشته است. وی ضمن آن ریاض‏الافکار را پیدا کرده و چون مفصل است به طبع جداگانه آن همّت گماشته‏است. لیکن جای آن داشت که مقوله «زبان حال» و تعریف دقیق آن به‏طور مبسوط در مقدمه کتاب می‏آمد تا کسانی که به مقالات پیشین مصحح در نشردانش دسترسی ندارند از تلقّی وی نسبت به این اصطلاح آگاهی دقیق پیدا می‏کردند.

مؤلف، یارعلی بن عبداللّه‏ تبریزی، در تألیف این اثر از منابع متعدد بهره برده و نام برخی را چون دیوان حافظ، مثنوی مولانا، شرح اشارات خواجه نصیر، لمعات فخرالدین عراقی و گلشن‏راز شبستری در کتابش ذکر کرده است. سبک تدوین کتاب همانند گلستان سعدی و متون مشابه آمیخته‏ای از نظم و نثر است. بیشتر اشعار از حافظ و مؤلف کتاب و برخی از شاعران دیگر است. سرایندگان تعدادی از ابیات هم شناخته نشده‏اند. یارعلی تبریزی در نگارش نثر و سرودن شعر هردو دست دارد. اما در مقام مقایسه، نثر او از استواری و استحکام بیشتر برخوردار است. با وصف این، نثر او در سراسر کتاب یکدست نیست و در مقدمه و برخی جاها متکلّف و مصنوع و دشوار است، امّا عبارات متن کتاب آسانتر و روانتر و به کتبی از قبیل گلستان سعدی نزدیکتر است. اینک چند قسمت کوتاه که گواه درستی این ادعاست نقل می‏شود: «بهار چون این گفتار بدین هنجار بشنید برآشفت و از حالتی که داشت آب در دیده بگردانید و رنگ رنگ برآمد، و از نفس روح‏پرور غنچه‏های ابکار به زبان حال و گلهای مقال شکفتن گرفت، به اداء لطیف به خزان گفت...» یا قسمت ذیل: «خزان را دگر باره نفسی سرد از دهان برآمد و گفت که: ای بهار، ترا غرور جوانی در سر است، و اگرنه مرا به پیری طعن نمی‏کردی، چه پیر گرم و سرد روزگار دیده‏ای است و تلخ و ترش زمانه چشیده، و تو نه گرم و سرد دیده‏ای و نه تلخ و ترش چشیده و اوقات را به خوشدلی و خرّمی گذرانیده و سخت و سستِ دوران نکشیده و نمی‏دانی که روزگار بر یک قرار نیست.»

\*

یارعلی تبریزی احتمالاً بر مذهب شیعه بوده، لیکن به سبب سکونت در عثمانی مجبور به تقیّه بوده است. از جمله دلایل تشیع او ترجمه منظوم سخنان حضرت امیر (ع) یا شعر زیر است که فصلی از کتاب را با آن شروع کرده است:

|  |  |
| --- | --- |
| بعد توحید ایزد متعال | نعت سالار قوم زیبد و آل |

یکی از فواید انتشار این متون، غیر از فایده‏های ادبی و لغوی، وقوف بر مسائل فرهنگی در کشورهای همسایه ایران در عصر صفوی است. چنانکه می‏دانیم در این زمان سلطان سلیم، پادشاه مقتدر عثمانی، که با پادشاهان صفویه دشمنی می‏ورزید و شاه‏اسماعیل را به سختی شکست داده بود، به زبان فارسی و فرهنگ ایران علاقه‏مند بود و به این زبان شعر می‏سرود. تألیف اثری همچون ریاض‏الافکار در شهر بورسه و آن هم به تشویق یکی از حکام عثمانی، نشانه عمق نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در کشور عثمانی است. اما به‏رغم این نزدیکی فرهنگی، حوادث سیاسی آن روزگار همواره مانعی بر سر ایجاد روابط مطلوب فرهنگی و علمی بوده است.